

اما چگونه؟ زکی بسیار کوتاه قد است!



عیسی از شهر اریحا می گذشت. زکی،
مردی ثروتمند و نه چندان درست کار،
می خواهد عیسی را ببیند ...



((زکی))

(لوقا ۱۹: ۱-۱۰)



هنگامی که عیسی می رسد، رو به بالای درخت کرده و به زکی نگاه می کند.



پس پیش دویده و از درخت افرائی
بالا می رود.



زکی زود پایین می آید...

باشادی فراوان، او عیسی را در خانه اش پذیرایی می کند.

او به خانه این دزد رفت!



چون عیسی او را دوست دارد، زکی تصمیم می گیرد که زندگی اش را دگرگون کند:

امروز این خانه نجات را پذیرفت! من آمده ام تا آن که را که گم شده بود یافته و نجات دهم...

آری، خداوند، من نیمی از دارایی ام را به تهیدستان خواهم داد؛ و اگر از کسی دزدی کرده ام چهار برابر آن را به او پس می دهم!

